

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

بحران در هائیتی و راه حل آمریکا



درآمد

تظاهرات و اعتراضات گسترده ای که علیه رییس جمهور کشور هائیتی، ژان برنارد اریستید، طی چند ماه اخیر جریان گرفته، اکنون به اوج خود رسیده است. در چند روز اخیر، صدها مرد با استفاده از سلاحهای سنگین به اشغال برخی از شهرها پرداخته اند. مخالفان اریستید توانسته اند هزاران تن از مردم این کشور را که اکثرا از طبقه متوسط جامعه هستند و همچنین قشر وسیعی از دانشجویان را به میدان بیاورند. عده ی دیگری از مردم که در این تظاهرات شرکت نکرده اند هم دست کم آنها تحمل می کنند. مردم هائیتی از سیاستهای دولت اریستید که برای آنها فقر بیشتر اما برای رییس جمهور ثروت و تجمل ایجاد کرده، به ستوه آمده اند. در این نوشتار تلاش می شود از علل بحران و نیروهای درگیر و نقش دولت آمریکا در این کشور، تصویر روشن تری ارائه داده شود. در دهه ۸۰، اریستید کشیشی بود که به صحنه سیاست کشیده شده و تحت تأثیر جنبش الهیات رهایی بخش و سپس به انتقاد کشیدن سیاستهای امپریالیسم آمریکا، مورد حمایت مردم این کشور قرار گرفت. این جنبش سرانجام به سرنگونی دیکتاتور دوالیه ختم گشت. ۸ ماه پس از آنکه او برنده انتخابات شد (سال ۱۹۹۱)، یک کودتای نظامی به دوران ریاست جمهوری او خاتمه داد. دولت بوش (پدر) و جمهوریخواهان آمریکایی، از این کودتا حمایت کردند و او برای مدتی برکنار گشت. اما در سال ۱۹۹۴ اریستید دوباره به قدرت رسید و این درحالی بود که جمهوری خواهان آمریکا با به روی کار آمدن مجدد اریستید به شدت مخالفت بودند. پس از نزدیک به دو دهه که از سرنگونی دیکتاتور دوالیه می گذرد، تار و پود اقتصادی و اجتماعی این کشور از هم گسیخته تر شده است. با اینکه مواضع ضد امپریالیستی اریستید او را

محبوب مردم کرده بود، او از خدمت به منافع آمریکا هرگز کوتاهی نکرد. اریستید با از میان برداشتن مشاغل خدماتی و سوسپسید قیمتها و سیاستهایی که در راستای منافع صندوق بین المللی پول (IMF) بود، تا سر حد امکان در این مسیر کوشید. بنا به گزارش سازمان تغذیه و کشاورزی سازمان ملل (FAO)، وضعیت زندگی مردم فقیر این کشور اسفبار گشته است. ورشکستگی ساختار هرمی بانک ملی هائیتی و دو برابر شدن نرخ مواد سوختی، در آغاز سال ۲۰۰۳، صدمات سنگین اقتصادی وارد آورده است. قربانیان مقدم آن هم کودکان این کشور هستند. فقط اشاره به چند رقم از آمار داده شده توسط این سازمان، وخامت سطح زندگی مردم هائیتی را توضیح می دهد. بیش از یک میلیون و دویست هزار کودک مبتلا به میکرب ایدز دیگر بیماریهای کشنده هستند. از هر ۴ کودک زیر ۱۵ سال، یک کودک بی سرپرست، دارای نقص عضو، خدمتکار خانگی و یا دست فروش خیابانی است. از جمعیت ۸ میلیونی این کشور، بیش از ۳ میلیون و هشتصد هزار نفر قادر به تهیه مواد اولیه غذایی نیستند.

از سوی دیگر، اپوزیسیون دولت اریستید که از اتحاد سستی بین طرفداران پیشین او، دیکتاتور سابق دوالیه و طرفداران کوتای نظامی سال ۱۹۹۱ و قشر ممتاز این کشور تشکیل شده است نیز به هیچ رو در پی رفع این مشکلات نیست، بلکه اعضای آن نیز در پی نوبت خود برای چپاول مردم فقیر این کشور می باشند. در اوایل ژانویه سال جاری، نمایندگان ۱۵ عضو جزایر کاراییب (CARICOM)، با رهبران اپوزیسیون هائیتی که اکثر آنان را سرمایه داران و طرفداران پس مانده دیکتاتور سابق این کشور، دوالیه، تشکیل می دادند، دیدار و گفتگو کردند. سپس در ۳۱ ژانویه، رهبران جزایر مذکور طی یک جلسه با رییس جمهوری هائیتی، در باره راهکارهای خاتمه بخشیدن به بحران سیاسی که در این کشور در حال اوج گیری بود، به گفتگو نشستند. در این ملاقات اریستید موافقت کرد که با نیروهای اپوزیسیون کنار آمده و در برگزاری انتخابات مجلس قانونگذاری که در راه است، همکاری کند. او گفت " زمان مصالحه فرا رسیده است". این درحالیست که مخالفان، انتخابات را تا

زمانی که او از ریاست جمهوری کنار زفته باشد تحریم کرده اند. اینکه جمهوری خواهان دولت آمریکا از آغاز، دل چندان خوشی از اریستید نداشتند بر کسی پوشیده نیست. آنها بارها این مخالفت را آشکارا ابراز کرده اند. اگر چه جورج دبلیو بوش نیز خواهان ادامه سیاست اسلاف خود است، اما بنا به موقعیت کنونی، ناچار گشته است سیاستی بینابینی را در پیش بگیرد.

قرا گرفتن بوش در آستانه انتخابات ۲۰۰۴ و مسایلی که هم اکنون دولت آمریکا در عراق با آن روبروست، از جمله دغدزهایی که ناموفق بودن در امر یافتن سلاحهای کشتار جمعی برای او به وجود آورده و همچنین مشکلات اقتصادی، رییس جمهور آمریکا را بر آن داشته تا مانع رشد بحرانهای موجود در کشور هائیتی شود. مهمترین امر مورد توجه در این رابطه نیز وحشت آمریکا از هجوم پانندگان هائیتی به این کشور است. از همین روست که کالین پاول درباره بحران بوجود آمده می گوید: " ما بسیار نگران وضعیت هائیتی هستیم" و سپس از پیشنهاد کاتولیکهای هائیتی مبنی بر تشکیل یک هیات ۹ نفره که هر دو طرف دعوا را در بر بگیرد، حمایت کرده و اظهار می دارد: " این راه چاره ای قانونی ایجاد خواهد کرد تا مردم بتوانند خواستههای خود را ابراز کنند". اگرچه بعدا کاتولیکهای مزبور، حرف خود را پس گرفته و همراه با گروههای اپوزیسیون، خواستار برکناری اریستید شدند.

دولت آمریکا در واقع برای مردم این کشور دلسوزی نمی کند، همان طور که به مردم عراق هم اهمیتی نمی داد. تفاوت در این است که در عراق، صدام حسین دیکتاتور مرتکب نافرمانی از آمریکا شده بود، در حالیکه اریستید برنامه های صندوق بین المللی پول (IMF) را تحت فشار آمریکا به خوبی پیش برده است. بنابراین، آمریکا پیش از آنکه در فکر سرنگونی اریستید باشد، به بهره ای که می تواند از این بحران با تحت فشار قرار دادن او در امر پیشبرد برنامه های IMF ببرد، می اندیشد. با این حال، اپوزیسیون اریستید معتقد است که سرنگونی او حتمی خواهد بود و از همین رو حاضر به مشارکت در قدرت نیست.

طی درگیریهای خونینی که بین گروههای اپوزیسیون و نیروهای دولتی در جریان است و به آتش کشیدن خانه های مقامات دولتی و پلیس را در پی داشت، یک دانشجو فریاد می زند: " ما این کار را ادامه می

دهیم تا بوش و وزارت خارجه او هر چه زودتر بیایند و این اشغال مسموم را ببرند".

با این حساب هر دو طرف روی اقدامات آتی آمریکا و تمایل به سوی خود حساب باز کرده اند. دولت بوش این فرصت را غنیمت شمرده و هر دو را برای پیشبرد منافع خود به بازی گرفته است. شایان توجه است که آقای ریچارد بوچر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در رابطه با اوج گیری درگیریهای خشونت آمیز بین دو طرف می گوید: " ایالات متحده معتقد است که بحران در هائیتی باید از راه دیالوگ و به طور صلح آمیز پایان یابد". در این راستا او پیشنهاد می کند عناصری از اپوزیسیون در دولت شرکت داده شوند. امپریالیسم آمریکا، خواست و نیاز مردم کشورها را هرگز مد نظر قرار نداده و نمی دهد، از همین رو مواضع و اقدامات خود را نیز با آنان همگون نمی کند.

آفریقا میدانگاه جدید اتحادیه اروپایی

درآمد

قدرتهای بزرگ اروپایی، سرخورده از بی اعتنائی آمریکا به مخالفت آنان با جنگ علیه عراق و برای جبران عقب ماندگی و به پس افکنده شدن خود، اکنون پاشنه ارسپها را به سوی قاره آفریقا چرخش داده اند. سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس، با اهدافی یکسان و نقشه های پنهان خود که حتی در صورت لزوم تهاجم نظامی را نیز در بر می گیرد، گامهایی نه چندان آهسته در این راستا برداشته اند. نوشتار زیر نقش آلمان به طور ویژه و اتحادیه اروپا را به طور کلی، در به ثمر رساندن این اهداف توضیح می دهد.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به ویژه آلمان، انگلیس و فرانسه، برای ایجاد زمینه ی پیشروی و نفوذ در قاره آفریقا، نخست با نام ایجاد روابط اقتصادی و درحالی که طرح توسعه و گسترش ارتش اتحادیه اروپا برای آمادگی عملیات ضربتی در هنگام لزوم را نیز در دست دارند، به فعالیت پرداخته اند. در این رابطه آقای شرودر به عنوان پیشقراول، با به راه انداختن کاروانی از ثروتمندان و سرمایه گذاران بزرگ، به سوی قاره آفریقا حرکت کرده است. درامه جاری، شرودر به همراه ۲۳ نفر از روسای تجار آلمان از جمله یورگن شرمپ از کمپانی مرسدس بنز،

بقیه در صفحه ۱۰